



۲۰۱۷/۰۹/۲۰

مصطفی «عمرزی»

از اول معلوم بود



سقوط حکومت داکتر نجیب الله در هرج و مرج تنظیمی که به گونه ای فرصت تاریخی دیگر برای افغان ستیزان وانمود می شود، از رهگذر سیاسی، اگر ابعاد مختلف داشت، از رهگذر گرایش های قومی، کاملاً در همسویی با کسانی صورت گرفت که به خصوص پس از حمله ی اتحادشوری به افغانستان، در جناح های پرچمی، ستمی و احزاب تنظیمی وابسته به روسیه و ایران، شناخته می شدند.

از زمان پیمان مسعود با روسان (اوربند سال 1361 ش) تا پایان حکومت داکتر نجیب الله، کار فکری برای وصل حلقه های درونی حکومت با مخالفانی که از رهگذر زبانی، قومی و فرهنگی، نزدیک بودند، کدر های مختلف زعامت ببرک کارمل را تشویق می کردند بر اثر منافع خاص، از آسیب هایی در امان بمانند که در جبهات پشتون ها، با اخلاص، صداقت و ایمان داری، وارد انعطاف نمی شدند. این حقیقت که بخش بزرگی از بدنه ی جبهات ملی- اسلامی، اهل سازش نبودند و حتی در فرصت های سیاسی، متوجه حساسیت هایی نشدند که در جناح جمعیت- شورای نظار و پرچمی- ستمی، تامین ارتباط می کردند و باعث شدند به رویداد ناگوار 8 ثور برسیم و ملا ربانی، با حرص تمام به ارگ برود.

افغانان خبره، کسانی که عملاً در صحنه بودند، به خوبی می دانند چه گونه مردم ما در مسیر فاجعه (هشت ثور) قربانی شدند، اما تدقیق رویداد ها، حاشیه هایی را به متن می آورد که سازمان دهی احزاب وابسته به شوروی- ایران، در خط ایده های قومی، از جهاد به نام های دیگری نیز استفاده می کردند.

کم نیستند کسانی که در کسوت اعضای شر و فساد، با افتخار از بدبختی های تجاوز شوروی یاد می کنند و به نتیجه می رسند که از برکت آن همه خون و ضایعه، اینان در سیاست افغانستان دخیل شدند و استفاده می کنند. این اعتراف، هرچند به سهولت موضع آنان در لباس مجاهد را زیر سوال می برد، اما فضای آلوده ی سیاسی، باعث شده است برای گره بستن طیف های مختلف فکری، از دهان شان بپرد.

تعریف خوبی، نکویی و ستایش دو سوی مردمانی که در مساله ی قومی، یکی شناخته می شوند، در ایجاد ذهنیت ها برای اتحادی که به قدرت منجر شد، کام ما را تلخ می کند که اگر دوستان تنظیمی و پرچمی، به خوبی برای منافع خصوصی کار می کردند، دوستان خلقی با وفاداری به ایده های کمونیستی، کمتر متوجه بودند که با شراکت در هفت ثور، چه کلاهی بر سر خودشان و تبار شان گذاشته اند.

امروزه مداحی دو طرفه ی پرچمی و تنظیمی، برای اتحاد بیشتر تا در سایه ی آن ها، حیف و میل دارایی های ملی را بیشتر کنند و با مصادره ی تاریخ و ارزش های دیگران، در حالی مسجل شوند که نام بسیاری از اعضای پرچمی و تنظیمی، باعث آزار و اذیت می شود. رشته بافی برای مقاصد قومی، گروه مسعود- ربانی را به راحتی به ارگ آورد. در این مثال تاریخی، با تفاوت این که تجاوز بیگانه و گرایش های قومی، از مثال تاریخی ارتجاع اول در این تفکیک، برجسته می شود که گروهک قبلی، بیشترین از گرایش های مذهبی مردم، سوء استفاده کردند، اما گروه دومی از مجموعه ای نیز مستفید شد که در سایه ی خارجی، هم تباران کمونیست، در تقدس تبار، فراهم کرده بودند.

تشت رسوایی منافقان، سال هاست که از بام می افتد. تماس ها و ملاقات های دو سوی خیانت ها به افغانستان، به خصوص در رده های به اصطلاح جهادی و کمونیستی، به خوبی نشان می دهند که همانند نمونه ی حضور جامعه ی بین المللی، تمایل به انحرافات سیاسی گروه های مشکل دار، چه قدر به زیان اکثریت، تمام شده است. تماشای اعضای حزب وحدت با شعله بیان و دسته های کمونیست همتبار، همفکری پرچمیان و جمعیتی ها- شورای نظاریان برای مقاصد قومی و ساخت تابو از ملیشه های جنایتکار که نماد مدافعان تباری معرفی می شوند، بسیار درد آور است.

جلسه ی قومی محمد محقق با سلطان علی کشتمند:

من با حساسیت بالا در قبایل روابط و پیوند های گروه های فاسد فکری (جمعیتی، شورای نظاری، ستمی و پرچمی) از مدتی ست که متوجه ام، بعد از بیست سال از سقوط حکومت داکتر نجیب الله، تمایل برای اتحادی که به بهانه ی قوم، بار دیگر سیاهکاران را بر مردم ما تحمیل کند، به چه شدتی در میان خاینان، رونما می شود. در حالی که کوشش های دولت برای مفاهمه و صلح با جناح های مختلف مسلح، هرگز از آماج اتهام گرایش های قومی به دور نمی ماند، در 16 سال گذشته، سطح مداحی باند شر و فساد، پرچمی و ستمی به همدیگر، بلند تر شده است.

در حالی که فداست اعتقادات در میان جناح های اکثریت مردم افغانستان، وفای به عهد را نشان می دهد، اما بسیار دور از دور اندیشی است. هنوز هم کسانی از اکثریت مردم افغانستان با تقدس چپی، راستی و اخوانی



خویش، جا خالی می کنند تا بازیگران اصلی خیانت و جنایت در فرهنگ سازی های دروغ و تبلیغات، در مناسبت ها، ارجحیت قایل شوند و از رهگذر توصیف و تعریف، جا باز کنند.

سازمان «جمعیت فکر»، تلاش نو جمعیتی ها، شورای نظاری ها، پرچمی ها و سقوی ها که در راس آن پسر مقتول ایزدیار (سالم) قرار داشت، ابتکاری بود که از سوی ظاهراً اخوانیست ها، جلو می افتد، اما طرف دخیل در حاکمیت کمونیستی (پرچمی ها) نیز بی کار ننشسته اند.

پس از محو در فاجعه ی 8 ثور، بوی دالر و آزادی های غربی، مشام رفقای قومی را می گیرد و صد ها تن آنان به نام نخبه و کدر، از مجاری ای داخل شده اند که امروزه از درجه ی قهرمان به اصطلاح ملی، تنظیمیان فاسد، باز گذاشته اند. هرچند سنگینی نام های خاینان پرچمی، به اندازه ای ست که کلان ها را مجال نمی دهد، اما مابقی مستفید می شوند.

دستگیر پنجشیری، چند سال قبل به کابل آمده بود. با شناختی که از امثال او وجود دارد، بر کسی پوشیده نیست که این میکروب ها، چه می کنند، اما آن نام شناخته شده، آن قدر مشمنزه کننده بود که بالاخره رد او را پس از تعقیب تقریظی در کتاب سخیف بصیر کامجو (تغییر نام افغانستان به خراسان- منتشره در کابل) گم کردم.

بسیاری از اعضای فراکسیون پرچمی، به نام فرهنگی، در چند سال اخیر، بر اثر رواج گرایش های مضموم قومی، و قیح تر از گذشته ای که منجر به هشت ثور کردند، جانب خاینان تنظیمی را محکم می کنند. این اتحاد فکری در عواض ناشی از محدودیت هایی که شامل حال شان خواهد شد، حتی کسانی را آلوده کرد که حداقل چیزی از الف و ب سوسیالیسم و کمونیسم می دانستند. یکی از اینان که دو- سه سال اخیر را بار دوش یک فرهنگی پشتون شده بود، به خاطر می آورم که باوجود احترام همه گانی، در قضایای مختلف تخطی رسانه یی، وقتی روزنامه ی ماندگار، مورد خشم واقع می شد، از وزارت اطلاعات و فرهنگ فریاد می کردند و اما در زمان توهین به پشتون ها، توجیه می بافتند که آزادی بیان، قانونی است.

تایید دو طرفه ی خاینان تاریخی، به منظور تامین منافع شخصی و قومی، به یک نمونه ی دیگر رسیده است که ختم این مقال می کنم:

فرید احمد مزدک: «مسعود را حذف کردند تا زندگی را همانگونه که می‌خواستند ادامه دهند، تا راه دگرگون شدن را ببندند، تا آزادی را مسخ کنند. او سرشار از آزادی بود؛ او را تحمل نکردند. از گلوی او صدای خودش جاری بود، او را نشنیدند. اما هنوز مردم به آزادی و برابری باور دارند.»

بالاخره آخرین حدود ریای کمونیستی- پرچی را نیز شکستند و با سقوط کامل در منجلاب قومی، درصد کامل ثبوتی را به نمایش گذاشتند که چرا پس از 7 ثور، 6 جدی، 8 ثور و در 16 سال اخیر، حرف شان در صحت ادعای عدالت اجتماعی و برابری، به جایی نمی‌رسد. این نمونه‌ی معلوم الحال، از نظریه پردازانی است که روزی در ارگ، در کنار کارمل، مسولیت داشتند در زمینه‌ی سوسیالیسم و کمونیسم، به همه، بدون رنگ،



زبان و قوم، خدمت کنند. نیازی به بررسی گذشته‌ی ننگین اینان نیست! همین تخلیق وصفی نیز ثابت می‌کند، مصیبت‌های تجاوزی شوروی، هشت ثور و آن چه اکنون تحمل می‌کنیم، اجزا و ضمایم میکروب‌هایی بودند که شیوع یافتند. از رهگذر سیاسی، این وصف، باز کردن جای پا برای حضور دوباره است، اما از رهگذر اندیشه، ساخت فرهنگ برای تقدس خاینان به جای خادمان است. چه کسانی از این فرهنگ، سود می‌برند؟

به هر صورت، برای رفقای «خلق» مبارک باد که حتی به کودکان خانواده‌ی شهید محمد داوود، رحم نکردند و بسیاری هنوز هم به انحراف فکری نفی پیش از 7 ثور، معتقد اند.

شرح تصاویر اخیر:

رفقای پرچی- ستمی (فرید احمد مزدک و ...) در تفریحاتی که در نوع داخلی آن‌ها، فرهنگ فسق و فساد، از ضمایم مهم تجربه‌ی چپ- پرچی در افغانستان است.



پایان